

انقلاب اسلامی و چالشهای فرهنگی آن

علل و پیامدها

● محمدرحیم عبوضی*

مقدمه

توجه به فرهنگ اسلامی از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی مهمترین دغدغه رهبر فقید انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) بوده و همواره مطمح نظر متولیان امور قرار داشته است. بنابراین بسیاری از نویسندگان غربی، ایدئولوژی اسلامی و یا به طور جامع‌تر فرهنگ سیاسی که در بطن فرهنگ گسترده‌تر اسلامی جریان دارد را عامل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد می‌نمایند. پیروزی انقلاب نه تنها علیه شاه، بلکه علیه متحدان ائتلافی نهضت اسلامی که بعدها در صف مخالفین قرار گرفتند؛ اعم از ملی‌گرایان و لیبرالها و سوسیالیستها و... بوده است.

فرهنگ اسلامی به عنوان یک مسئله محوری در جمهوری اسلامی مطرح می‌باشد. جمهوری اسلامی با عنایت به این مطلب که هر عملی زیربنای فکری مناسبی را می‌طلبد علاوه بر بذل توجه به احیای ارزش‌های اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛ بر فرهنگ جامعه و اصلاح آن بیش از هرچیز دیگری تکیه دارد. انقلاب ایران تنها انقلابی است که به شیوه درگیری مسلحانه متوسل نشد و اصولاً با برخورد فرهنگی - سیاسی، علیه رژیم که از یک هژمونی فرهنگی - ایدئولوژیکی بهره نداشت، صورت پذیرفت.

در ایران بعد از انقلاب، جمهوری اسلامی فرهنگ شیعی را با سیاست در هم آمیخت و آن را تنها به یک فرهنگ سیاسی منسجم تبدیل کرد که به صورت سیستماتیک نهادینه شده است. انقلاب اسلامی بلافاصله پس از پیروزی، در جهت تجدید سازمان اساسی جامعه ایران اقدام نموده و تغییراتی در سیستم سیاسی زندگی اجتماعی، ایدئولوژی و فرهنگی جامعه پدید آورد. تحول فرهنگی، خاستگاه اصلی دولت و مردم

*. دکتر محمدرحیم عبوضی، رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی

در ایران قرار گرفت و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تلاش شد تا فرهنگ اسلامی در جامعه نهادینه شود.

بدیهی است که در این باره ابزارهای جمهوری اسلامی برای جایگزین کردن فرهنگ سیاسی اسلامی عبارتند از: رسانه‌های جمعی، تعلیم و تربیت، مساجد، خانوادۀ نهاد‌های انقلابی و...

بنابراین بررسی سیر تکوینی پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اساسی این انقلاب، همان جنبه فرهنگی و دینی آن بوده است. اگرچه تمامی انقلاب‌ها اهداف فرهنگی خاصی را تعقیب می‌کنند، ولی در انقلاب اسلامی بیشترین شعارها و اهداف متوجه ابعاد فرهنگی، به ویژه فرهنگ اسلامی بوده است، در مقایسه نیروهای انقلاب، رهبری، شعارها و انگیزه‌های مردم با سایر انقلاب‌ها، این تفاوت به وضوح آشکار است. عملکرد و اندیشه رهبر انقلاب، بیانات، اعلامیه‌ها و کتب - حتی در طول چهل سال قبل از پیروزی - دلالت بر اهمیت، ضرورت و حساسیت این مطلب دارد. لذا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، توجه به فرهنگ اسلامی در رأس امور قرار گرفت. از زمان ترمیم سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی جهت تقویت و گسترش فرهنگ اسلامی، موانع و چالش‌های فرهنگی جدی. رشد فرهنگ اسلامی را با تهدید مواجه ساخت.

در آسیب‌پذیری فرهنگ اسلامی متغیرهای متعددی نقش دارد که این متغیرها دارای منشأ داخلی و خارجی می‌باشند.

آشنایی با فرهنگ اسلامی: اصول، تمایزها

هرگونه تحلیل درباره چالش‌های فرهنگ اسلامی نیازمند تأکید بر دو اصل ضروری است. این دو اصل مبتنی بر شناسایی اصول و تمایز فرهنگ اسلامی با دیگر فرهنگ‌ها است. آشنایی با اصول فرهنگ اسلامی و تمایز فرهنگ اسلامی با سایر فرهنگ‌ها، درآمدی است بر هرگونه تحلیل چالش‌های فرهنگ اسلامی. شایان ذکر است که زمینه‌های چالش فرهنگی در جامعه اسلامی ایران، با انحراف از اصول فرهنگ اسلامی و نادیده انگاشتن تمایزات فرهنگ اسلامی با سایر فرهنگ‌ها در تعامل می‌باشد. اصول فرهنگ اسلامی به اختصار عبارتند از:

۱. وحدت و یکپارچگی فرهنگ اسلامی

در فرهنگ اسلامی، جهان هستی هماهنگ و یکنواخت است و تمام موجودات جهان همراه و هم‌نوا به تسبیح آفریدگار می‌پردازند. بنابراین در فرهنگ اسلامی هر کوشش فرهنگی که در هر یک از جوانب آن تحقق پذیرد، باید با سایر کوشش‌ها هماهنگ و یکنواخت باشد.^۲

انقلاب اسلامی ایران نیز بر پایه وحدت کلمه و همبستگی اجتماعی، در درون سیستم اجتماعی شکل گرفت و اساسی‌ترین شعار مبارزاتی و تاکتیک عملیاتی رهبری انقلاب - که پشتوانهٔ عظیم آن فرهنگ اسلامی بود - براساس وحدت کلمه به پیروزی رسید.

۲. ابدیت فرهنگ اسلامی

اسلام از یک سو دینی است ازلی و سرمدی و از سوی دیگر دین نهایی و خاتم زنجیرهٔ دعوت انبیاء است. لذا با توجه به این ویژگی و به علت ارتباط فرهنگ اسلامی با قدرت پایان‌ناپذیر الهی و آفریده‌های وسیع او با این فرهنگ، فرهنگ ابدی، باثبات و جاویدان خواهد بود و هیچگاه این بنای محکم دستخوش تغییر و تحول نخواهد شد.^۳

بدیهی است که فرهنگ اسلامی بیش از هر چیز بر ملاک‌ها و معیارهای معنوی مبتنی است. بنابراین چون اساس هر فرهنگی را بعد معنوی آن فرهنگ شکل می‌دهد و این جنبه از فرهنگ نیز به تعامل اجتماعی و تحلیل روابط اجتماعی به شکل ابدی و جاویدان می‌نگرد، لذا از میزان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است.

۳. جامع‌الاطراف بودن فرهنگ اسلامی

از مشخصه‌های بارز فرهنگ اسلامی جامعیت آن است. این امر ایجاب می‌کند تا اسلام با شیوه‌ها و اسلوب کاملی به جهان بنگرد و برقراری جامعه‌ای خدایسی و مطلوب در زمین را هدف خود قرار دهد. لذا دستورالعمل اسلام در حوزهٔ سیاست، اقتصاد، تعلیم و تربیت و... جامع بوده و همه آنها را در قالب اصول و موازین تعریف شده‌ای گردآوری نموده است و بر پایهٔ این تعالیم، فرهنگ اسلامی توانسته است ویژگی، بقاء، تکامل و هماهنگی را برای خود فراهم نماید.

فرهنگ اسلامی فرهنگی سازنده و متحرک است و دائماً انسان را در راه پیشرفت در همه جوانب تشویق می‌کند و هر اکتشاف جدید و شناسایی رمزی از رموز طبیعت را جزء خلقت انسان و نشانه کمال او قلمداد می‌کند. بنابراین پرده برداری از اسرار طبیعت در فرهنگ اسلامی، راهی به سوی شناسایی پروردگار شناخته می‌شود. از آنجا که مهم‌ترین ویژگی فرهنگ‌های مطرح، سازندگی، پویایی، تحرک و بالندگی آنهاست؛ لذا انقلاب اسلامی به برکت فرهنگ اسلامی با این ویژگی‌ها بستر مناسب رشد و اعتلای کلمه را در اختیار دارد و تنها نیازمند یک عزم و اراده راسخ جهت رفع موانع و محدودیت‌ها می‌باشد.

تمایزهای فرهنگ اسلامی

برای فهم فرهنگ اسلامی و تفکیک آن از سایر فرهنگ‌ها باید به این سؤال پاسخ داده شود که چه عنصر یا عناصری از فرهنگ اسلامی، آن را از دیگر فرهنگ‌ها متمایز می‌سازد؛

- نخستین تفاوت فرهنگ اسلامی با فرهنگ‌های دینی دیگر این است که اسلام دین توحید است و فرهنگ آن نمودار تجلی اصل وحدت است. توحید در فرهنگ اسلامی ویژگی خاص دارد و آن جمع بین عقیده و قانون و اخلاق و برقراری ارتباط میان آنهاست، به گونه‌ای که نمی‌توان به تجزیه این عناصر سه‌گانه پرداخت. به همین سبب اسلام، عقیده را به عنوان عبادت و شریعت را به عنوان قانون، و اخلاق را به عنوان چهارچوبی که همه ارزش‌ها را در خود دارد از یکدیگر جدا نکرده است.

- تفاوت دیگر فرهنگ اسلامی با فرهنگ‌های دیگر این است که در فرهنگ اسلامی عنصر «معرفت» از مرتبه بالایی برخوردار است. با اندکی دقت درباره دین اسلام ملاحظه خواهد شد که آن تأکیدی که در اسلام بر معرفت و تفکر و شناخت وجود دارد، در مسیحیت و یهودیت مشاهده نمی‌شود. در اسلام ملاک و محور دعوت معرفت است. اگر دقت کنیم، می‌بینیم که پیام اسلام از روز اول در قالب قرآن بیان شده است که اولین آیه آن با «بخوان» شروع می‌شود. و آیات: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^۱ و «هُلْ يَسْتَوْي الَّذِينَ يَتْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَتْلُمُونَ»^۲، مبنی بر نگرش معرفتی اسلام می‌باشد. این

همه توصیه و تأکید که در اسلام و قرآن به تفکر و تدبیر و علم و استدلال و برهان می‌شود، یک امتیاز یا خصوصیت ویژه و ارزنده برای اسلام به شمار می‌آید. لذا چنین عنصری در تاریخ اثر خود را به فرهنگ و تمدن اسلامی بخشیده است بنابراین اگر دیده می‌شود اسلام در بهره‌مندی از دیگران موفق بوده و با گشاده‌رویی و سخاوت با دیگران برخورد نموده است ناشی از همان عنصر معرفت بوده است. در دینی که اساس آن معرفت باشد و این خصوصیت هیچگاه مردود شناخته نشود، طبعاً هر دستاوردی که از جنس معرفت باشد، برای پیروانش عزیز خواهد بود. اما با توجه به مرکزیت و سلطه «توحید» در اسلام، تساهل و مدارای مسلمانان باعث نخواهد شد که آنان در فرهنگ‌ها و ادیان و اقوام دیگر حل شوند؛ زیرا توحید، معیار اخذ و اقتباس دستاوردهای دیگران بوده است. لذا هر وقت مسئله‌ای با حقیقت توحید تصادم نموده است، مسلمانان آن را کنار گذارده‌اند. لذا می‌بینیم که مسلمانان فلسفه ارسطو، علم اسکندریه، علم ریاضیات یونانی و... را فرا گرفتند، اما اساطیر یونان را وارد فرهنگ نکردند در حالی که این علوم نیز در دسترس مسلمانان بود.

- ممیزه دیگر فرهنگ اسلامی، اعتدال است. اسلام دین اعتدال است؛ یعنی دینی دور از هرگونه افراط و تفریط که هر چیزی جای شایسته و مناسب خود را دارد، لذا فرهنگ و تمدن اسلامی نشان دهنده نظم و اعتدال نظام حقیقت است که در آن هر ذره‌ای جایگاه خود را دارد. در همین رابطه در اسلام، میان دنیا و عقبی و معاش و معاد، تعادل و توازن برقرار شده است. دنیا و عقبی به هم وابسته و لازم و ملزوم یکدیگرند و هر دو به یک اندازه مهم هستند. به عبارت دیگر سعادت اخروی، مستلزم ترک دنیا و نفی و تغییر خواسته‌های دنیوی نیست. اسلام هم به عالم درون توجه کرده است و هم به دنیای بیرون.

- وجه تمایز دیگر فرهنگ اسلام، تأکید بر عنصر «اجتماعی و سیاسی بودن» فرهنگ اسلامی است. در واقع یکی از اسرار گسترش اسلام در سراسر جهان نیز همین بوده است که مسلمانان همت تأسیس حکومت را داشته و برای زندگی اجتماعی احکام و برنامه داشته‌اند. یعنی یک مسلمان همواره معتقد است، بدون تأسیس حکومتی که بتواند اسلام را از نظر اجتماعی مستقر و محقق کند، نمی‌تواند به آرمان عالی توحیدی نزدیک شود. اسلام دین توسعه‌یافته و گسترده‌ای است که مسیر و شکل تحولات

تاریخی و فکری و اجتماعی دین در همهٔ زمینه‌ها را تعیین می‌نماید، خصوصاً اگر با زندگی روزمره ارتباط یابد، ضابطه و قانونی به همراه دارد. این قوانین از ذات اسلام نشأت می‌گیرد و از این رو اعتبار و اهمیتی در حد اصول آن دارد. در حالی که در مورد مسیحیت مسئله به گونه‌ای دیگر است. در مسیحیت، سلسله قوانین و دستوراتی که آیین مسیحیت را به صورت دینی شکل داد و امور فردی و جمعی جامعه را در قرون وسطی متکفل شد، نشأت گرفته از ذات آن نبود، بلکه مرهون اجماع کلیسا بود و با توجه به جایگاه متزلزل کلیسا نمی‌توانست اعتباری هم طراز اصول و مبانی خود داشته باشد. لذا فرد مسیحی می‌توانست به کمک اصول و مبادی اولیه مسیحیت، مسیحی باقی بماند، ولی قوانین تدوین شده توسط کلیسا را نادیده بگیرد. در حالی که یک مسلمان نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد. وظیفه مسلمانی ایجاب می‌کند، یک مسلمان تا زمانی که مسلمان است، اسلام را به طور کلی پیروی کند و بخش اعظم مکتب اسلام نیز همین قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام می‌باشد. لذا به این خاطر است که در طول تاریخ معاصر و در قلمرو اسلامی جنبش‌های فراوانی را می‌توان مشاهده کرد که در اعتراض به بی‌اعتنایی نسبت به قوانین اسلامی صورت گرفته است و احیای فرهنگ اسلامی نیز در سرلوحه این جنبش‌ها قرار داشته است.

- تمایز دیگر اسلام همان برادری است. اسلام در طرح کلان فرهنگی بر تقویت و گسترش سطح همبستگی بین جوامع تأکید دارد تا روابط براساس قانون اخلاقی فراگیر و واحدی استوار گردد. محققان و مورخان تمدن و فرهنگ اسلامی معتقدند، یکی از عوامل پیشرفت سریع اسلام رعایت اصول اخلاقی و رفتار انسانی و عادلانه مسلمانان بوده است. گوستاو لوبون در کتاب «تمدن اسلام و عرب» می‌نویسد:

«اخلاق مسیحی صدر اسلام از اخلاق امت روی زمین، خاصه ملت‌های نصرانی به طور نمایانی بهتر و برتر بوده است. آنان در عدالت، میانه روی، مهربانی، گذشت و سهل‌انگاری نسبت به اقوام مغلوب و نیز در وفای به عهد و بلندی همت معروف و مشهور بودند و رفتارشان با دیگر ملت‌های اروپایی به ویژه آنهایی که در زمان جنگ‌های صلیبی بوده‌اند، متفاوت است.»

انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی بود که اصولاً با برخورد فرهنگی - سیاسی صورت پذیرفت، نه از راه درگیری مسلحانه علیه رژیم که از یک هژمونی فرهنگی - ایدئولوژیکی بهره نداشت. لذا زمینه‌های فرهنگی پیروزی انقلاب اسلامی از همان شروع مبارزات قبل از انقلاب اسلامی صورت گرفت. از اوایل دهه ۴۰ هجری شمسی لازم بود که برداشت‌های اجتماعی و سیاسی جدید از فرهنگ اسلامی صورت گیرد. در اوایل این دهه گذشت‌های پراکنده‌ای جهت گنجاندن برداشت‌های اجتماعی و سیاسی جدید برای شرع اسلام صورت گرفت. به علاوه این کار عکس‌العمل در برابر ظهور مکاتب سیاسی سکولار و همچنین نفوذ فزاینده غرب در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی(ره)، شرایط برای این مقصود مناسب‌تر بود. گروهی از دانشمندان و علمای دینی به طرح استدلالات و دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه بر طبق شرایط تحول یافته ایران اقدام نمودند و شخصیت‌هایی چون: شهید مرتضی مطهری(ره) در جلسات ماهانه و سخنرانی‌های عمومی، مباحث عمده روز در باب اسلام را مورد تحلیل و بررسی قرار دادند که از جمله عبارتند از: حکومت در اسلام، ضرورت استقلال سازمان مالی روحانیت، نگاه به اسلام به عنوان یک الگوی کامل زندگی، ضرورت جذب و هدایت جوانان و ضرورت عمل جمعی. در این باره می‌توان به مقاله‌ای از علامه طباطبایی(ره) اشاره داشت که درباره ولایت فقیه، فلسفه سیاسی را به ضرورت فرمانروایی سیاسی به وسیله یک فقیه گسترش داد. تلاش دیگر برای تدوین تغییر سیاسی - ایدئولوژیکی از اسلام، انتشار کتابی سه جلدی تحت عنوان «مکتب شیعه» به وسیله گروهی از متفکرین اسلامی سیاسی با هدف جوابگویی به وجود ضرورتی در «احیاء حیات تفکر مذهبی» از طریق تأسیس مؤسسه تبلیغاتی بزرگ اسلامی می‌باشد و تحول دیگر نیز تأسیس حسینیه ارشاد در تهران بود که سخنرانی‌های عمومی ترتیب می‌داد و مخصوصاً بر مسائل مرتبط به جوانان تمرکز می‌کرد.^۴

در ایران بعد از انقلاب، جمهوری اسلامی، فرهنگ شیعی را با سیاست درهم آمیخت و آن را تنها به یک فرهنگ سیاسی منسجم تبدیل کرد که به صورت سیستماتیک نهادینه شد.^۵ انقلاب اسلامی به سوی تجدید سازمان اساسی جامعه ایران پیش رفت و

بلافاصله بعد از به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط روحانیت، سیستم سیاسی، زندگی اجتماعی، ایدئولوژی و فرهنگ، تماماً شروع به تغییر نمودند. جمهوری اسلامی با به دست گرفتن موقعیت مسلط در کنترل دولت با جدیت بسیار، تحول فرهنگی را پی‌گیری نمود و کوشید که یک فرهنگ سیاسی را نهادینه نماید. بنابراین انقلاب اسلامی بر روی مفاهیم جدیدی مانند: طاغوت، مستضعفین، شهادت، رفتارهای سیاسی جدید (تظاهرات، سوزاندن پرچم آمریکا، مشارکت‌های گسترده انتخاباتی و...)، سازمان‌های سیاسی جدید مانند کمیته، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مجلس خبرگان، قوانین جدید اخلاقی، شعارها و زبان جدید سیاسی، مرگ بر آمریکا، پیروزی، استقلال، مردم‌سالاری دینی، اعتراضات علیه غرب‌گرایی و ایده دولت اسلامی، تمامی مساعی خویش را به کار گرفت. ابزارهای جمهوری اسلامی در فرایند جامعه‌پذیری مردم و جایگزینی فرهنگ سیاسی اسلامی عبارت است از: رسانه‌های جمعی، تعلیم و تربیت، مساجد، خانواده نهاد‌های انقلابی، موسسات خیریه، بنیاد شهید، نمازهای جمعه...

از طرف دیگر در نوشته‌ها نیز سعی شد که رابطه دین و دولت مدنظر قرار گیرد. از برجسته‌ترین ویژگی‌های تحلیل تاریخی - ایدئولوژیک بعد از انقلاب اسلامی، آثاری است که از طرف متفکران مسلمان منتشر شده است. در این زمینه تلاش بر این است که نشان داده شود، اسلام، مکتبی است همه‌جانبه که کلیه عرصه‌های حیات اجتماعی اعم از سیاسی - اقتصادی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد و برای شکل حکومت و روابط با افراد الگو و نمونه‌هایی دارد. در این دیدگاه تبیین تاریخ صدر اسلام اهمیت بسزایی می‌یابد و به منزله راهکاری مناسب در تقویت و تحکیم فرهنگ سیاسی شیعه در بیان استراتژی فرهنگی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی به شمار می‌آید.

بنابراین بررسی سیر تکوینی پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌های اساسی این انقلاب جنبه فرهنگی و دینی آن بوده است. گرچه تمامی انقلابها اهداف فرهنگی خاصی را تعقیب می‌کنند، ولی در انقلاب اسلامی بیشترین شعارها و اهداف متوجه ابعاد فرهنگی بوده است. مقایسه نیروهای انقلاب، رهبری آن، شعارها و انگیزه‌های مردم با دیگر انقلابها به وضوح این تفاوت را نشان می‌دهد.

مطالعه و تحقیق در بیانات، اعلامیه‌ها و کتب حضرت امام خمینی(ره) در طول چهل سال قبل از پیروزی انقلاب؛ اهمیت، حساسیت و ضرورت توجه بسیار به این موضوع را

به خوبی بیان می‌دارد. به عنوان مثال در تاریخ ۵۰/۲/۶ در پاسخ به نامه دانشجویان ۱۲۳
مسلمان مقیم اروپا مرقوم فرموده‌اند:

«راه اصلاح یک مملکتی فرهنگ آن مملکت است، اصلاح باید از فرهنگ شروع
شود، دست استعمار توی فرهنگ ما کارهای بزرگ می‌کند، نمی‌گذارند جوان‌های
ما مستقل بار بیایند... نمی‌گذارند در دانشگاهها جوان‌های ما درست رشد بکنند،
اینها را از بچگی یک طوری می‌کنند که وقتی بزرگ شدند، اسلام هیچ و آنها همه
چیز. اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود. شما یک فرهنگ
مستقل درست کنید یا بدهید ما درست کنیم...»^۶

جمهوری اسلامی نیز که مولود انقلاب اسلامی است چه به لحاظ مسئولیت اعتقادی و
شرعی و چه از نظر وظیفه انقلابی و سیاسی خود می‌بایست در جهت مبارزه‌ای بی‌امان
و همه جانبه با تمامی زمینه‌ها و مظاهر سلطه فرهنگی و فرهنگ سلطه در داخل و خارج
از کشور تلاش بی‌وقفه داشته باشد. لذا برای اولین بار در جمهوری اسلامی ایران
استقلال فرهنگی به طور جدی و اساسی مطرح شد و به عنوان یکی از ارکان فهم انقلاب
اسلامی مطرح گردید.

امام خمینی(ره) در بیاناتی ابراز می‌دارد:

«... در هر صورت آن چیزی که وظیفه ما مسلمین هست، وظیفه علمای اسلام، این
است که هشدار بدهند به این ممالک اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، خودمان
فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ ما صادر شده است به
خارج که آنها گرفتند از ما. کتبی که در ایران یا در ممالک اسلامی نوشته شده است،
کتبی بوده است که آنها گرفتند و از آن استفاده کردند.»^۷

با تبیین استراتژی فرهنگی انقلاب اسلامی، طی دو دهه انقلاب، جمهوری اسلامی در
حوزه‌های فرهنگی با موانع و مشکلات متعددی مواجه شد به طوری که پیامدهای منفی
فرهنگی آن را در ابعاد مختلف اجتماعی و در بین اقشار مختلف و عملکرد نهادها و
مراکز فرهنگی می‌توان مشاهده نمود. سؤالی که در این قسمت به بررسی تحلیلی آن
پرداخته خواهد شد، تبیین عمده‌ترین چالش‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی با تأکید
بر جایگاه فرهنگ اسلامی در توسعه جامعه است.

ضعف سیاست‌های فرهنگی

در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، امکانات و فرصت‌ها همگی در اختیار رژیم پهلوی و حامیان آن قرار داشت و استبداد، مجال چرخش آزاد زبان و قلم را برای نشر حقایق نمی‌داد. پس از انقلاب، مجموعه امکانات فرهنگی در اختیار نظام جمهوری اسلامی قرار گرفت و این نظام با پشتوانه‌های سیاسی و اقتصادی و بهره‌برداری هرچه بیشتر از توانایی‌های فرهنگی انقلاب و برنامه‌ریزی صحیح می‌توانست، فرهنگ را نه فقط در داخل، بلکه در فراسوی مرزها توسعه دهند. اما امروزه پس از گذشت بیش از دو دهه از به دست آوردن چنین موقعیتی، این نگرانی بیش از حد زمانی تشدید یافته است که پرورش یک نسل پس از انقلاب در دامن نظام‌های فرهنگی مهاجم با خطر جدی مواجه شده است. شاید اساس این نگرانی بدان دلیل باشد که بنا به دلایل گوناگون و تحلیل‌های کارشناسی هنوز نتوانسته‌ایم سیاست‌های فرهنگی را به نحو صحیح تدوین نماییم و براساس آن سیاست‌ها، امکانات فرهنگی را به کار ببریم و با عملکرد درست براساس سیاست‌های صحیح، توسعه فرهنگی را مطابق با ارزش‌های اسلامی پیش ببریم. یکی از دلایلی که مانع از تدوین استراتژی فرهنگی می‌شود این است که در این مرحله برای دست نیافتن به وفاق و اجماع دچار بحران هستیم. برای تبیین استراتژی فرهنگی که موجب رفع بحران و تحقق مطالبات فرهنگی انقلاب اسلامی می‌باشد نیاز به فرهنگ مشارکت جمعی و گریز از کار انفرادی برای تدوین، ضروری می‌باشد. فرهنگ مشارکت نیز احتیاج به ارتباط قوی و رایزنی با دیگران و ترک خودمحوری و بریدن از دیگران دارد.

در صورت عدم وجود ملزومات فرهنگ مشارکتی فوق، تدوین استراتژی فرهنگی غیرقابل وصول است. تحقق اهداف فرهنگ اسلامی و عبور از موانع و رویارویی مؤثر و موجه با چالش‌ها نیازمند تقویت عنصر مشارکت آگاهانه بین متولیان و فرهنگ دوستان و نیز استفاده از امکانات و ابزارهای مختلف جهانی دارد.

امروزه در سطح نخبگان علمی و سیاسی و متولیان امور نیز، با بحران تدریس استراتژی فرهنگی مواجه هستیم. از سویی در حوزه تعامل فرهنگی به منظور بهره‌مند شدن از جلوه‌های مثبت فرهنگ‌ها دچار شک و تردید می‌باشیم و بعضاً این مطلب رایج است که وقوف به مرحله احتیاج سرخوردگی ملی را به دنبال خواهد داشت. لذا ضعف سیاست‌های فرهنگی کشور ناشی از عدم وجود وفاق اجتماعی، به منزله پیش‌زمینه

خروج از بحران تدوین استراتژی می‌باشد به طوری که وفاق اجتماعی با نوعی تساهل و مدارا و انعطاف در باورهای شخصی مواجه شده است. بردباری و شکیبایی شرط موافقت در سیاست‌گذاری فرهنگی است. تبیین استراتژی فرهنگی، نیاز به آمادگی برای پذیرش موضع مخالف دارد، در غیر این صورت، بی‌تردید همه عرصه‌های اجتماعی، صحنه نزاع‌های شخصی و جمعی خواهد بود که بر سر کمترین مسائل درگرفته است. یکی از پایه‌های مؤثر در خروج از بحران، تدوین استراتژی مشارکت خردمندان و دلسوزانه روشنفکران که نخبگان جامعه هستند، می‌باشد. در سیاست‌گذاری فرهنگی، بیش از هر چیز باید روشن شود که نگاهمان به فرهنگ سیاسی است یا بالعکس. باید دید سیاست‌گذاری فرهنگی با چه انگیزه و ضرورت‌هایی موضوعیت پیدا کرده است. آیا بر محور لزوم تقویت و تداوم نظام سیاسی پی ریزی شده یا به تبع تعهد، و به ضرورت اعتلای هرچه بیشتر و بهتر ظرفیت‌های فکری و هنری جامعه؟ صورت اول نشان دهنده فرهنگ مقلد و جانشین تبلیغات به جای کار دولتی در حوزه دولتی است و صورت دوم تعهد کننده فرهنگ خلاق و تدارک کننده خلاقیت فرهنگی در مقیاس ملی است. اتخاذ هر یک از استراتژی‌های فوق، بر سرنوشت عمومی کشور تأثیرگذار است. در هر سیاست فرهنگی، استقرار آزادی در جامعه ضروری است تا زمانی که آزادی با همه الزاماتش در جامعه مستقر نشود، بدنه فرهنگی جامعه به دلیل عدم احساس امنیت که در اشکال مهاجرت، خود سانسوری، تبدیل شدن به مخالف سیاسی، طفیلی پروری و... بازتاب پیدا می‌کند، از هم گسیخته می‌شود.

فرهنگ اسلامی نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه تأثیرپذیرتر نیز می‌باشد چرا که:

اولاً: فرهنگ اسلامی به دلیل غیردولتی بودن و مردمی بودن آن رشد یافته است، مخصوصاً امامان شیعه در فضایی غیرحکومتی و در میان مردم، فرهنگ اسلامی را گسترش داده‌اند. از طرف دیگر فرهنگ اسلامی با آزادی پیوند خورده است. وجود ادله‌های بسیار قرآنی و روایی و نیز سنت و سیره پیامبر در تبیین جایگاه رفیع آزادی؛ به عنوان موهبتی الهی به انسانها، مؤید این مطلب می‌باشد و اگر «آزادی» از فرهنگ اسلامی جدا شود، این فرهنگ عقیم خواهد ماند. اگر تا کنون فرهنگ اسلامی آن طور که باید به تکامل واقعی خود نرسیده است، دلیلش این است که حکام کشورهای اسلامی،

کنترل فرهنگ اسلامی را به دست نگرفته‌اند و با توجه به سلیقه خود در جهت مطامع سیاسی از آن استفاده کرده‌اند.

هر زمان که جامعه اسلامی از نعمت آزادی بهره‌مند بوده است، فرهنگ اسلامی گسترش پرشتابی داشته و با توفیقات روزافزونی مواجه شده است. بنابراین اگر استراتژی تبیین سیاست‌های فرهنگی در جهت غیردولتی کردن آن تدوین گردد، موفق‌تر خواهد بود. در کشورهای جهان سوم برای رسیدن به یک وفاق ملی، سعی بر این است که همه امکانات فرهنگی را در اختیار دولتها قرار دهند و چون در این قبیل کشورها توسعه سیاسی و اقتصادی تحقق پیدا نکرده است، بیشتر امکانات فرهنگی صرف جبران این عقب ماندگی‌ها می‌شود. لذا حکومت برای افزایش مشروعیت سیاسی و اقتصادی، از فرهنگ هزینه کرده و سعی می‌نماید که فرهنگ جامعه را به خدمت قدرت درآورد.

در پایان نیز این نکته حائز اهمیت است که توجه به شخص در سیاست‌گزاری‌ها، عامل تهدید کننده دیگر فرهنگی محسوب می‌شود. از این رو امکانات فرهنگی به جای اینکه در راه پزیرایی فرهنگ جامعه به کار گرفته شود، در اختیار اشخاص قرار می‌گیرد و هر کس نیز حوزه‌ای از فرهنگ را در اختیار گرفته و سبب تغییر سیاست‌ها می‌گردد؛ بنابراین با تغییر مسئولیت‌ها، سیاست‌های فرهنگی نیز تغییر می‌کند.

افراط و تفریط در مسائل فرهنگی و ضعف در ارائه الگوی مناسب

افراط و تفریط در مسائل فرهنگ اسلامی از عوامل چالش‌زا و زیانباری است که همواره جامعه اسلامی را با تهدید، انحراف و خودبستگی مواجه ساخته است. دو گروه در جامعه با نگرش‌های افراطی یا تفریطی بر فرهنگ عمومی کشور آسیب جدی برجای خواهند گذاشت. گروهی که در تبیین و اجرای فرهنگ و احکام اسلامی شتاب به خرج داده و از جاده انصاف خارج می‌شوند و گروهی دیگر که با فرهنگ اسلامی بیگانه هستند و در مقابل فرهنگ‌های دیگر منفعل برخورد می‌کنند. در بعضی موارد به ظاهر به مذهب روی آورده و خود و مسلمانی خود را عین اسلام فرض می‌نمایند. چنین باوری که بیشتر با جهل نسبت به فرهنگ اسلامی همراه است، سبب می‌شود بیشتر با سوءظن و بدبینی به دیگران بنگرند. گاهی نظام تبلیغاتی دولت نیز متأثر از این دیدگاه

می‌باشد که نمود حاد آن را می‌توان در ایجاد شکاف فرهنگی بین دولت و ملت تجسم نمود که پیامدهای سوء و ناگواری را در ابعاد مختلف آسیب‌شناسی فرهنگی به دنبال دارد. در شرایطی عملکرد بسیار ناسنجیده و غیر منطقی اعمال شده از سوی متولیان شتاب منفی به دنبال دارد به طوری که حتی جوانان بی‌طرف و عادی جامعه را به موضع‌گیری و حساسیت برانگیخته است.

به علت متناسب نبودن نوع تبلیغ یا شرایط جامعه و روحیات مخاطب، تبلیغ به ضد تبلیغ تبدیل می‌شود و گاهی جنبه شعاری، تکراری و عادی پیدا می‌کند. اصرار در تبلیغ به روش‌های سنتی علاوه بر عدم جذابیت و تأثیر، موجب خستگی، زدگی و احیاناً موضع‌گیری در برابر حقایق و معارف بلند اسلامی خواهد شد و ضایعات جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

امروزه با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب، جامعه فرهنگی بیشتر به رفتارهای سنجیده و حرکات حساب شده نیاز و زمینه برای خشونت برضد افراد وجود ندارد. زیاده‌روی‌هایی که از چارچوب قانون خارج شود، علاوه بر آنکه منحرفان و مجریان را در اعمال خود سخت‌تر و کینه‌توزتر می‌نماید، افراد میانه و حساس جامعه را نیز به موضع‌گیری و هواداری آنان می‌کشاند.^۵

البته با آنهایی که با غرض‌ورزی و اصرار دست به حرکت‌های ضد فرهنگی می‌زنند، باید در چارچوب قانون برخورد شود، اما این برخوردها باید طبق فرهنگ اسلامی باشد. و از موازین اسلامی خارج نشود. *شکاف علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

تحمیل یک فرهنگ حتی اگر درست هم باشد ضمن عواقب سوئی که در پی خواهد داشت، اقدامی است که فرایند فرهنگ‌پذیری را با انحراف مواجه می‌نماید و ناشی از ضعف سیاست‌های فرهنگی و افراط‌گرایی است. تحمیل فرهنگ ممکن است اشخاص و گروه‌هایی را با شخصیت‌های متزلزل و خرد شده تربیت نماید و به این ترتیب بسیاری از افراد و جمعیت‌ها که تنها، ادعای مسلمان بودن دارند، در درون خود احساس عدم تمکین در برابر فرامین و قوانین اسلامی مشاهده نمایند. لذا آنها به سوی دوگانگی و دورویی گرایش می‌یابند، وضعیتی که قرآن از آن به عنوان «نفاق» یاد کرده است. در جامعه اسلامی ایران حاکمیت فرهنگ‌های منفرد دیگر و تحمیل آن بر فرهنگ اسلامی مردم نه تنها پیامدهای منفی در پی دارد، بلکه اقدامی است در جهت از خود بیگانگی ملت

در عرصه فرهنگ و ترسیم فرهنگ موزاییکی جایگزین فرهنگ عمومی.

امروزه، آنچه که فرهنگ اسلامی را مورد تهدید قرار خواهد داد، انفعال در برابر فرهنگ‌های دیگر است. برخی از افراد جامعه شدیداً تحت تأثیر پیشرفت‌های مادی غرب قرار دارند و بیش از حد دچار خودباختگی شده‌اند در نتیجه برخی از روشهای زندگی، طرز فکر، الگوهای فرهنگی و رفتارهای آنها را می‌پذیرند.

تهاجم برنامه‌های تلویزیونی، رادیویی و ماهواره‌ای غرب به رشد و توسعه فرهنگ‌های غربی در سرتاسر عالم از جمله کشورهای مسلمان کمک بسیاری نموده است و سایر کشورها را در برابر فرهنگ غرب منفعل ساخته است؛ در بسیاری از موارد نیز باعث خودباختگی و بی‌تفاوتی نسبت به فرهنگ خودی شده و مشکلات جدی به دنبال داشته است. تبیین استراتژی رویارویی با پدیده فرهنگی جهانی شدن ارتباطات و پیمودن راه افراط و تفریط نیز اوضاع را نا بسامان‌تر ساخته است. توجه به پیشرفت‌های غرب تا جایی که در جهت اقتباس دستاوردهای مفید و سودمند آنها باشد، اشکالی ندارد اما اگر موجب حذف و انحراف و یا خودباختگی نسبت به فرهنگ خودی گردد، یک عزم ملی و اقدام آگاهانه را نیازمند است. در واقع انفعال در برابر دیگران زمانی مصیبت‌بار می‌شود که ما نه تنها جنبه‌های مثبت را نمی‌بینیم و آنها را برای پیشرفت جامعه به کار نمی‌بندیم، بلکه فقط به تقلید از ظواهر بسنده می‌کنیم، چرا که سهل‌الوصول‌تر و کم زحمت‌تر است. تقلید ناآگاهانه از زندگی غربی بویژه هنگامی که با بی‌اطلاعی از زیبایی و عمق فرهنگ ملی و سنتی توأم باشد، وضع بحرانی‌تر به بار خواهد آورد.

بنابراین افراط و تفریط در انتقال فرهنگ، فرهنگ اسلامی را با چالش مواجه ساخته و زمینه آسیب‌پذیری آن را در کارکرد مثبت اجتماعی فراهم می‌نماید و این موضوع یک فرهنگ را در توزیع ارزشها و هنجارهای قابل قبول، ناکام می‌نماید و موجب شکل‌گیری پدیده «اصطکاک الگوها» می‌شود. منظور از اصطکاک الگوها، برخوردها و تعارضاتی است که گاهی میان الگوهای مورد علاقه نوجوانان وجود دارد. به نوجوان در خانه، مدرسه یا جامعه الگوهایی مختلف ارائه می‌شود و چون نوجوانان الگوپذیر هستند، استفاده صحیح یا فاسد از این الگوها نقش به‌سزایی در گرایش به فرهنگ اسلامی و یا سایر فرهنگ‌های موجود در جامعه خواهد داشت. لذا اگر با افراط و تفریط این امکان از

۱۲۹ ما سلب شود تا الگوی صحیح به جوانان انتقال یابد، آنها به الگوهای خارج از فرهنگ اسلامی روی خواهند آورد. برای ارائه الگوی مناسب فرهنگی و ایجاد هم‌نوایی بین عوامل کارگزار در جهت یکسان‌سازی فرهنگی، شناخت فرهنگ خودی و ارزش‌های آن ضروری است.

بنابراین بهتر است متولیان فرهنگ عمومی کشور، پذیرای تغییرات لازم باشند و ابزارهای کارآمدی در جهت اصلاح فرهنگی نیز در اختیار داشته باشند، خصوصاً عوامل فرهنگ‌پذیری چون خانواده، رسانه، مدرسه و... باید از جزم‌اندیشی در امر فرهنگ دوری نمایند. تا ارزش‌های صحیح و سازنده اسلامی ما شرایط انتقال سالم اجتماعی خود را باز یابند و به طبع از آن ارزشها دفاع شود.

بنابراین سطحی‌نگری و سخت‌گیری در مسائل فرهنگی، تحمیل فرهنگ، انفعال در مقابل فرهنگ‌های دیگر، توجه به یک یا چند بعد از ابعاد اسلام و بالاخره ناتوانی در ارائه الگوی مورد نظر اسلام، فرهنگ اسلامی را با چالش مواجه می‌سازد و افراد را از نگرش جامع و همه‌جانبه نسبت به اسلام باز می‌دارد.

عدم کارآیی رسانه‌های جمعی

رسانه‌های جمعی در مسائل فرهنگی اعم از انتقال، آموزش، حمایت از مراجع مربوطه، هدایت متولیان امور فرهنگی و پاسداری فرهنگ در برابر تهاجم فرهنگ‌های بیگانه... نقش مهمی ایفا می‌نمایند. لذا هرگونه تبیین استراتژیک در حوزه فرهنگی نیاز مبرم به مشارکت گسترده رسانه‌ها دارد. هرگونه ناکارآمدی در رسانه‌ها، فرهنگ عمومی را با چالش مواجه می‌سازد. در این قسمت جهت توضیح بیشتر اهمیت فرهنگی رسانه‌های جمعی، کارکرد برخی از رسانه‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

درباره مطبوعات باید توجه داشت که مشکلات ناشی از کارکرد مطبوعات که چالش‌های فرهنگی را تشدید می‌نماید، ریشه‌ها و علت‌های متفاوتی دارد.

این علت‌ها مسئله مطبوعات را با سردرگمی و پیچیدگی خاصی مواجه ساخته است. مثلاً در میان مردم رغبت و یا عادت به مطالعه وجود ندارد. در کشور اسلامی ما بیشتر یک فرهنگ شفاهی حاکم است و ارتباطات ما بیشتر به شکل ارتباطات شفاهی وجود دارد. آنچه که این مسئله را تشدید می‌کند، بیگانگی روزنامه‌نگاران ما از بسیاری از

مسائل روزمره جامعه اسلامی است. روزنامه‌نگاران حتی از مردم عادی جامعه عقب‌تر هستند و به اندازه آنها نسبت به درک مسائل اجتماعی و واقعیت‌های اجتماعی و جنبه‌های فرهنگ اسلامی اشراف ندارند. ارتباطات شفاهی هنوز کارآمدترین وسیله ارتباطی کشور محسوب می‌شود به عبارت دیگر، وسایل ارتباط جمعی نیازهای خبری جامعه را ارضاء نمی‌کنند و مردم غالباً خبرهای شفاهی را موثق‌تر از اخبار مطبوعات می‌دانند. این امر با پراکندگی جمعیتی کشور در عصر ارتباطات، بر کاهش کارایی فرهنگی مطبوعات افزوده است. درست در شرایطی که مجله‌های خارجی مانند تایم و... در سراسر دنیا در یک واحد زمان توزیع می‌شود هنوز در کشور ما روزنامه‌ها به طور همزمان توزیع نمی‌شوند.

تا کنون مشاهده شده است که از جهت رشد فرهنگ سیاسی، زمینه مساعدی برای گسترش روزنامه‌ها وجود نداشته است. جامعه ما به طور سنتی از جهت سیاسی متمرکز بود و مشارکت‌های مردم در آن رواج چندانی نداشته است. این جدایی عامل بیگانگی مردم و مطبوعات بوده است؛ چرا که مطبوعات از دیدگاه مردم، به عنوان سخن‌گویان دولت مطرح بودند و اعتمادی به آنها نبوده است.

یکی از مشکلات عمده روزنامه‌ها، سیاسی بودن آنهاست. روزنامه‌ها همواره در جمهوری اسلامی بیشتر سیاسی بوده‌اند تا فرهنگی و این تعارض آشکاری است بین یک نظام سیاسی که پایه‌های فرهنگی عمیق و گسترده دارد. رسانه‌ها نیز در ابلاغ پیام فرهنگ تنها به سیاست‌زدگی گرفتار شده‌اند؛ این در حالی است که عملکرد تقلیدی مطبوعات داخل ما از مطبوعات خارجی، دامنه مشکلات را افزایش داده است و فرهنگ اسلامی را با چالش مواجه نموده است. تقریباً در حدود نیم قرن اخیر ۸۰ تا ۹۰ درصد مطبوعات ما، تقلیدی از مطبوعات خارجی بوده و همواره سعی بر این بوده است که مدل‌ها و الگوهای خارجی وارد جامعه ما شود. از آنجا که مطبوعات خارجی با نیازهای مردم آن کشورها همگونی دارد، مطبوعات ما نیز فکر می‌کنند ما هم همان نیازها را داریم. از سویی مسائل بیرونی مطبوعات و خروج از رسالت مطبوعاتی و بازتاب‌های فرهنگی آن بر پیچیده‌تر و غامض‌تر شدن وضعیت اجتماعی می‌افزاید. برخوردهای توهین‌آمیز، توقعات بی‌حد و حصر و غیرمنطقی، عدم مصونیت شغلی و حرفه‌ای و... مشکلات منتج از مطبوعات است. مشکلات مطبوعات کم و بیش در مورد سایر رسانه‌ها

از جمله تلویزیون، رادیو، سینما و ویدئو وجود دارد.

در اینجا با استفاده از آمار به جایگاه رادیو و تلویزیون در جمهوری اسلامی و در عرصه رقابت رسانه‌ای خواهیم پرداخت.

در سال ۱۳۶۴ به ازای هر هزار نفر - در جوامع توسعه‌یافته - ۹۱۱ دستگاه گیرنده رادیویی وجود داشت. این در حالیست که در سال ۱۳۶۹ در ایران، تعداد ۲۷۴ دستگاه برای هر هزار نفر وجود داشت. در مقایسه با ایران، آمریکا ۳۹ برابر و آلمان ۶/۵ برابر نسبت به کشور ما گیرنده رادیویی داشته‌اند. در این سال آمریکا ۲/۳۳ رادیو برای هر هزار نفر، آلمان ۲۰۱۴ و مصر ۳۲۴ رادیو داشتند.^۹ (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱

کشور	تعداد رادیو به ازای هر هزار نفر	کشور	تعداد تلویزیون به ازای هر هزار نفر
آمریکا	۲۱۲۳	دانمارک	۹۴۵
دانمارک	۱۴۶۰	آلمان غربی	۹۱۷
آلمان غربی	۱۴۰۲	آمریکا	۸۱۵
کره جنوبی	۱۰۰۶	انگلستان	۷۷۵
آرژانتین	۶۸۱	عمان	۷۶۶
عمان	۶۴۶	کره جنوبی	۳۹۰
مصر	۳۲۴	ترکیه	۳۴۰
ایران	۲۴۷	ایران	۷۰

در مورد امکانات فنی و تعداد شبکه‌های تلویزیونی، ماهواره‌ای و ویدیویی مقایسه آماری بین کشورهای آسیایی جایگاه رسانه‌ای ایران را مشخص‌تر می‌نماید. جدول شماره ۲ و جدول شماره ۳ جهت ارائه آمار مربوطه عرضه خواهد شد.^{۱۰}

جدول شماره ۲ - ایستگاههای رادیویی و مالکیت گیرنده رادیو

کشورها	تعداد ایستگاههای رادیویی (۱۹۹۶)		تعداد گیرنده رادیویی به ازای هر ۱۰۰۰ نفر (۱۹۹۴)
	AM	FM	
بوتان	۱	۱	۱۷
برونئی	۴	۴	۲۷۱
کامبوج	۱		۱۰۸
چین	۲۷۴	*	۱۸۴
فیرس	۱۱ و ۲۱	۸ و ۶۱	۳۰۰
گرجستان	*	*	۵۵۰
هنگ کنگ	۶	۶	۶۶۷
هند	۹۶	۴	۸۱
اندونزی	۶۱۸	۳۸	۱۴۸
ایران	۷۷	۳	۲۳۷
عراق	۱۶	۱	۲۱۸
فلسطین اشغالی	۹	۴۵	۴۷۸
ژاپن	۳۱۸	۵۸	۹۱۲
اردن	۵	۷	۲۴۳
فراقتان	*	*	۳۷۶
کره شمالی	۱۸	۰	۱۴۶
کره جنوبی	۷۹	۴۶	۱/۰۱۷
کویت	۳	۰	۴۴۵
قرقیزستان	*	*	*
جمهوری لائوس	۱۰	۰	۱۲۷
لبنان	۵	۳	۸۸۹
مالزی	۲۸	۳	۴۳۲
مالیوی	۲	۱	۱۱۸
مغولستان	۱۲	۱	۱۳۶
میانمار	۲	۱	۸۲
نیپال	۸۸	۰	۳۵
عمان	۲	۴	۵۸۲
پاکستان	۲۶	۸	۸۸
فیلیپین	۲۶۱	۵۵	۱۴۴
قطر	۲	۳	۴۲۸
عربستان سعودی	۴۳	۱۳	۲۹۴
سنگاپور	۱۳	۴	۶۴۵

کشورها	تعداد شبکه‌های تلویزیونی زمینی	تعداد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای / کابلی / آبونمانی	تعداد تخمینی دستگاههای تلویزیون / ۱۰۰۰ نفر (۱۹۹۴)	دسترسی به ویدیو (%)	تلویزیون کابلی (%)	ماهواره (%)
آذربایجان	۳	۰	*	*	۰	*
بحرین	۵	۰	۴۳۰	*	*	*
بنگلادش	۱	۰	۱۶	۴	۰	۱
برونئی	۲	۰	۲۴۱	۸۷	۰	*
کامبوج	۲	۰	۸	*	۰	*
چین	۱۸	(۰)	۱۸۹	۲۵	۱۱	۱
تایپس	۱۳	۱	۳۳۰	۸۲	(۰)	۵
کره جنوبی	۲	۰	*	*	*	*
هنگ کنگ	۴	۳۵	۲۹۱	۷۶	۶	۱۷
هند	۱۹	۱۷	۴۰	۸	۲۶	(۰)
اندونزی	۷	۰	۶۲	۲۹	۰	۴
ایران	۵	۰	۶۲	۳۸	۰	۰
عراق	۱	۰	۷۵	*	۰	(۰)
فلسطین اشغالی	۶	۲۱۴	۲۷۵	۶۸	۵۹	(۰)
ژاپن	۹	۲۱	۶۸۱	۸۰	۸	۲۸
اردن	۳	۵	۷۶	*	۰	۲۲
قزاقستان	۴	۰	*	*	*	*
کره شمالی	۳	۰	۴۳	*	۰	*
کره جنوبی	۴	۰	۳۲۳	۷۴	۵	۲
کویت	۳	۱	۳۸۰	۷۹	*	۱۱
قرقیزستان	۲	۰	*	*	۰	(۰)
جمهوری لاتویا	۲	۰	۸	*	۰	*
لبنان	۱۰	۰	۲۶۰	*	*	۳
مالزی	۴	۵	۱۵۷	۴۱	۰	*
مالدیو	۱	۰	۲۵	*	۰	*
مغولستان	۳	۰	۴۲	*	۰	*
میانمار	۲	۰	۵	*	۰	*
نیپال	۱	۰	۵	*	*	*
عمان	۲	۱	۶۶۲	۲۲	۰	*
پاکستان	۳	۸	۱۹	۱۹	۰	۱
فیلیپین	۶	۵۰	۴۸	*	۶	*

آمار مذکور نشان می‌دهد که رادیو و تلویزیون ما در مقایسه با دیگر کشورها از

لحاظ کمیت در وضعیت مطلوبی قرار ندارد. از لحاظ کیفی نیز مشکلات جدی‌تری وجود دارد. نبود متخصص، انفعال در قبال تحولات، دریافت الگوها از کشورهای غربی، عدم تطابق برنامه با فرهنگ خودی و اسلامی، دریافت اخبار از خبرگزاری‌های دیگر، عدم استفاده از روش‌های صحیح، همه از مشکلاتی است که رادیو و تلویزیون با آن مواجه می‌باشد.

گرچه در سال‌های اخیر تعداد بیشتری از مردم زیر پوشش برنامه‌های رادیو و تلویزیون قرار دارند، احتمالاً در آمار بالا تغییراتی صورت گرفته است. همچنین برنامه‌های رادیو، تلویزیون از لحاظ کمی زیاد شده است و شبکه‌های بیشتری راه‌اندازی شده‌اند، با این تفاسیر در وضعیت جدید، هنوز با وضع مطلوب فاصله بسیار است و رسالت رسانه‌های جمعی در عرصه فرهنگ و فرهنگ پذیری، با توجه به چارچوب اسلامی بودن نظام، به نحو مطلوب تبیین نگردیده است. سینمای ایران نیز در جهت تحقق اهداف فرهنگی جامعه با مشکلات و ناکامی‌های مشهودی مواجه بوده است. به عنوان مثال؛ براساس یک گزارش، از آغاز سال ۱۳۷۲ اکثر تهیه‌کنندگان به دنبال فیلمنامه‌ها و داستان‌هایی بوده‌اند که در صورت ساخته شدن، فروش بالای آنها هرگونه اضطراب و هراس را از دل تهیه‌کننده زایل می‌سازد. با نگاهی به فیلم‌های تولید شده از آغاز سال ۱۳۷۲ تا کنون درمی‌یابیم که نه تنها بیشتر فیلم‌ها دارای سوژه‌ای سطحی و کلیشه‌ای بوده‌اند، بلکه از ساختار و استحکام بسیار ضعیفی برخوردارند. همان‌گونه که در ملاقات اخیر هنرمندان با مقام رهبری یکی از دل‌نگرانی‌های هنرمندان و سینماگران معضل ابتدالی بود که سینمای امروز ایران با آن مواجه می‌باشد. سینمای جمهوری اسلامی که امروزه باید مظهر ارزنده‌ترین جلوه‌های فرهنگ اسلامی و انتقال آن به توده‌های مردم باشد و همچنین با بیان مشکلات و معضلات فرهنگ دینی جامعه راهکارهای عملی را در قالب هنر سینما به نمایش گذارده، به عنوان ابزاری بی‌مسئولیت و جدای از فرهنگ اصیل ملت، به کسب و کار و درآمدزایی مشغول است.

بنابراین تا زمانی که رسانه‌های جمعی ما با چنین مشکلاتی مواجه باشند و نتوانند با مسائل فرهنگی جامعه به طور اصولی برخورد نمایند و فرهنگ اسلامی را گسترش دهند، فرهنگ جامعه ما در مقابل فرهنگ‌های دیگر که از پشتوانه‌های قوی و امکانات گسترده‌ای برخوردارند، دچار انفعال خواهد شد و این امر شرایط و زمینه‌های چالش

فرهنگ اسلامی را فراهم می‌نماید. بدیهی است تا زمانی که سینمای ما بنا به دلایل مختلف نتواند برخی از سیاست‌های غلط مراکزی که در قبال فرهنگ عمومی کشور مسئولیت دارند؛ نظیر آموزش و پرورش و یا سیستم بوروکراسی ادارات را نمایش دهند و به این وسیله باعث تقویت و نیز معرفی چهره واقعی فرهنگ اسلامی شوند، مردم به رسانه‌های بیگانه‌ای که به توضیح واقعی این مسائل می‌پردازد روی خواهند آورد و بدین وسیله رسانه‌های جمعی بیگانه اندیشه جامعه را تغذیه خواهند کرد. در واقع سینمای پس از انقلاب نتوانسته است در چارچوب فرهنگ انقلابی، خود را متحول سازد یعنی با توجه به فیلم‌های ساخته شده پس از انقلاب، مشاهده می‌شود که برای بسیاری از سینماگران، نیازهای فرهنگی جامعه ما معمولی بوده و اهمیت چندانی نداشته است و این گرایش بتدریج بیشتر شده است. در خصوص ویدئو به عنوان رسانه‌ای برای پرکردن اوقات فراغت نیز می‌توان مسائل مهمی را برشمرد.

به اعتراف اغلب دارندگان فروشگاه‌های عرضه کالای فرهنگی در سال ۱۳۷۳ هر یک از این فروشگاه‌ها در بهترین موقعیت خود، روزانه ۳۰ نوار ویدیویی کرایه می‌دادند، لذا هر ویدیو کلوپ در طول هفته ۲۱۰ بار فیلم کرایه می‌داد. با وجود بیش از دو هزار ویدیو کلوپ، معلوم می‌شود که موسسه رسانه‌های تصویری که می‌توانست طبق آمار ۶۰ میلیون تماشاگر در هفته را جذب کند، فقط ۲/۱ میلیون نفر را جذب نموده است. یعنی چیزی حدود ۲/۵ درصد از نوارهایی که موسسه رسانه‌های تصویری توزیع می‌کرد، کیفیت بسیار نازلی داشته است.

همه اینها و شکست سیاست‌های ویدیویی باعث می‌شود که بازار قاچاق فیلم‌های ویدیویی رونق گرفته و مردم به جای روی آوری به فیلم‌های مجاز به سایر فیلم‌های ویدیویی گرایش پیدا کنند.^{۱۱} این درحالی است که براساس یک تحقیق میدانی ۵۷ درصد از مردم خواهان فیلم‌های خانوادگی هستند. در حالی که تنها ۹ درصد خواستار تماشای فیلم‌های عشقی هستند. مردم ایران به فرهنگ خود تمایل بیشتری دارند، در همین تحقیق معلوم شده است که ۵۰ درصد از مردم خواهان فیلم‌های خانوادگی هستند. در حالی که طرفداران فیلم‌های خارجی ۲۲ درصد هستند.^{۱۲} این ۲۲ درصد نیز بیشتر بدین دلیل به فیلم‌های خارجی گرایش دارند که معتقدند کیفیت فیلم‌های داخلی پایین است.

به هر حال در ایران، پس از انقلاب، رسانه‌های جمعی علی‌رغم تلاش زیاد، هنوز

نتوانسته‌اند نقش خود را در بالا بردن سطح عمومی فرهنگ جامعه و تقویت فرهنگ دینی به درستی ایفا نمایند.

صدا و سیما که شاید مؤثرترین رسانه جمعی در ایران باشد نیز از این امر مستثنی نبوده است. دست‌اندرکاران و برنامه‌سازان صدا و سیما نیز در واقع نتوانسته‌اند با برخورداری از تکنیک هنری و ابزار نوین ارتباطی، پیامهای فرهنگ اسلامی را در قالب‌های جذاب ارائه نمایند.

تحریف مفاهیم دینی

یکی از عمده‌ترین عواملی که خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگ اسلامی را با چالش مواجه نموده است، تحریف مفاهیم دینی، خصوصاً در عرصه فرهنگی است. امروزه نیز جامعه اسلامی با این معضل مواجه می‌باشد. تحریف در مفاهیم، سبب تحریف در ساخت حاکمیت و تزلزل در همبستگی دینی در جامعه خواهد شد و یکی از مسائل جدی در انحراف تدریجی فرهنگ‌هاست.

شهید مرتضی مطهری (ره) در کتاب ده گفتار معتقد است:

«به دلیل وجود نداشتن اسلام حقیقی در مغز و روح مسلمانان کشورهای اسلامی چه در صنعت و علم و چه در اخلاق جزء عقب مانده‌ترین و منحط‌ترین کشورها هستند. به نظر او حقیقت اسلام، توحید، نبوت، ولایت و امامت در مغزی مسخ شده است. در جامعه اسلامی ما عوامل بسیار فرهنگی قوی مانند: صبر، تقوا، ایمان و توکل وجود دارد، ولی تمام اینها بدون اشتنا به صورت متع شده در ذهن ما وجود دارد. آیا این عجیب نیست که ما اهل بیت پیامبر داشته باشیم، آنگاه به جای اینکه وجود این پیشوایان محرک و مشوق ما باشند، وسیله تخدیر و تنبلی و جمود ما شده‌اند.»^{۱۳}

برخی از مفاهیم اسلامی چنان در معرض مسخ و استحاله قرار گرفته که جامعه اسلامی را با رکود و مشکل مواجه نموده است. تعابیر غلط از مفاهیم در ذهن و روح مسلمانان جنجال ایجاد می‌کند و در نهایت منجر به درک نادرست از مفهوم و یا بی‌تفاوتی به سیستمی که مفهوم از آن نشأت گرفته است، می‌شود. تعبیر غلط از زهد و ترک دنیا، تعبیر غلط از توکل و توکل داشتن به گونه‌ای که انسان توان و قابلیت‌های خود

را کنار گذارد و از تلاش و کوشش سرباز زند و نیز تعبیر غلط از تقوی به معنای انزوا اختیار کردن و یابرداشت غلط از قضا و قدر الهی و... از مقوله‌های تحریف مفاهیم دینی است.

یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی احیای مفاهیم فرهنگی انقلاب است، چرا که اگر مؤلفه‌های فرهنگی انقلاب تحریف و استحاله شود، معرفت دینی و سیره پیشوایان و الگوهای اسلام ناب تحریف خواهد شد و استحاله فرهنگی ایجاد شده، چالشی است پیش روی انقلاب اسلامی.

بنابراین وقتی سخن از دین و اسلام و نقش مؤثر آن در تقویت فرهنگ عمومی کشور می‌شود، منظور از آن، حقیقت اسلام و روح زنده‌ای است که در چهارده قرن براساس عدل و انصاف، مفاهیم دینی را در روابط اجتماعی مسلمانان ترویج نموده است و انبوهی از عناصر حرکت‌زا، روشنگر، مسؤلیت‌پذیر، پویا و انسان‌ساز را به جامعه تزریق نموده است.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران در دورانی به بار نشست که جامعه جهانی در آستانه ورود به یک بستر تبادل فرهنگی بود. در چنین عصر تبادل فرهنگ‌ها، فرهنگ انقلاب که متأثر از آموزه‌های دینی بود با اقبال جهانی روبرو شد و بسیاری از ملت‌هایی که با نوعی احساس بی‌هویتی مواجه بودند را امید حیات مجدد بخشید.

تحلیل گران انقلاب اسلامی بالاترین ظرفیت تأثیرگذاری انقلاب اسلامی را در سطح فرهنگی مورد توجه قرار داده‌اند و جمهوری اسلامی با تأکیدات رهبر فقید انقلاب اسلامی به جنبه فرهنگی انقلاب مباحثات می‌نمود.

تحقق جمهوری اسلامی و مناسبت آن با اقبال جامعه جهانی به فرهنگ‌های ملت‌ها، فرصت‌های بسیاری را در اختیار نظام اسلامی قرار داد، تا از طریق مراودات فرهنگی با ملت‌ها حضور جهانی خویش را گسترش دهد.

جمهوری اسلامی در دوران پس از پیروزی با دو مشکل عمده مواجه شد:

مشکل اول: عوامل داخلی که فرهنگ اسلامی را با چالش جدی مواجه ساخت و در

ابعاد و زمینه‌های مختلف نیز نمایان شد. مسائلی چون ضعف سیاست‌های فرهنگی که

منتج از عدم استراتژی مشخص فرهنگی، از سوی متولیان در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بدیهی است که تحقق اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی و عبور از مشکلات و موانع، نیازمند تقویت عنصر مشارکت آگاهانه مسئولان، متولیان و مجریان امور فرهنگی و استفاده از امکانات و ابزارهای مختلفی بود که انتظارات به حق انقلاب اسلامی را پاسخگو باشد. همچنین ناکارآمدی رسانه‌های جمعی در تبیین، ترویج و آموزش مبانی فرهنگی انقلاب اسلامی تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. در این رابطه رسانه‌هایی چون مطبوعات، تلویزیون و... نتوانسته آن گونه که انتظار جمهوری اسلامی است، ایفای نقش نمایند. این در حالی است که کارکرد رسانه‌ها در عرصه مسائل فرهنگی و هنری نیاز به قاطعیت، جسارت و احساس تعهد و مسئولیت در همه زمینه‌ها دارد. همان‌گونه که مقام معظم رهبری فرمودند:

«انقلاب از هنر و هنرمند تنها یک توقع دارد و آن اینکه جامعه هنری با همان نگاه زیبا شناختن هنر به پدیده‌های ایثار و قداکاری مردم در انقلاب و ۸ سال دفاع مقدس توجه نمایند و این زیبایی‌ها را با زبان هنرمندانه تبیین کنند.»^{۱۴}

تحریف مفاهیم دینی نیز از عمده عواملی است که فرهنگ اسلامی را با چالش مواجه نموده است. باید اذعان داشت تحریف در مفاهیم و مضامین دینی، تحریف در ساخت حاکمیت و همبستگی دینی در جامعه را سبب می‌شود و در نهایت باعث بی‌هویتی خواهد شد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره به اسناد منتشر شده در آمریکا در مورد دخالت بخش هنری سیا CIA در کودتای ۲۸ مرداد، از طریق انتشار مقالات مطبوعاتی و کاریکاتور در مطبوعات ایران اشاره نموده‌اند که:

«واقعیت این است که مستکبران جهانی از هنر و ابزارهای هنری برای تحقق اهداف نامشروع خود، کاملاً بهره می‌برند در چنین شرایطی مردم از هنرمندان کشور توقع دارند که در دفاع از جامعه، کشور و انقلاب توانایی‌های هنری خود را به کار ببرند.»^{۱۵}

در این مقاله عوامل خارجی نیز در به چالش کشاندن فرهنگ اسلامی مؤثر بوده‌اند و بروز مصادیق و نمونه‌های بسیاری را می‌توان از بدو پیروزی انقلاب اسلامی به طرقتی که ذکر شد، مشاهده نمود. البته تدوین استراتژی فرهنگی مناسب می‌تواند از پیامدهای

منفی عوامل تأثیرگذار خارجی نیز جلوگیری نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فاطر / ۲۸.

۲. زمر / ۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

1. Samih K. Farsoun and Mehrdad Mashayekhi, Iran: Political culture in the Islamic republic (London: Routledge, 1992), P3.
۲. میزگرد فرهنگ و تمدن اسلامی، نامه فرهنگ، ش ۱۲، زمستان ۱۳۷۲، صص ۱۲ و ۱۳.
۳. موسی، صدر، اسلام و فرهنگ قرن بیستم، ترجمه علی حجتی کرمانی، چاپ سوم، (تهران: مشعل آزادی، ۱۳۵۲)، ص ۶۷
۴. محمدسعید فیاض، درآمدی بر تهاجم فرهنگی (جزوه منتشره نشده معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۳۰.
5. OP . Cit. P.4
۶. صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۰۰.
۷. قسمتی از بیانات امام خمینی (ره) در جمع نمایندگان شیعیان جنوب لبنان در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱، صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۱۸.
۸. حمید مکارم شیرازی، بررسی علل گرایش جوانان به فرهنگ غیراسلامی، (تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۷۰)، پایان نامه‌های چاپ شده.
۹. محمد اسماعیل ریاحی، «جایگاه رادیو و تلویزیون ایران در جهان» روزنامه سلام، هشتم دی ۱۳۷۲، ص ۷.
۱۰. «رسانه‌های جمعی در عرصه جهانی»، ص ۲۷۷.
۱۱. فریده مهرداد، ارقام یاس آور، «تراژدی ویدیوکلپها»، روزنامه سلام، نهم تیرماه ۱۳۷۲، ص ۸.
۱۲. همان، ص ۸.
۱۲. مرتضی مطهری، ده گفتار، چاپ ششم، (تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹)، صص ۱۲۵-۱۲۳.
۱۴. روزنامه جمهوری اسلامی، دوم مرداد، «در ملاقات هنرمندان با ایشان»، ص ۵.
۱۵. همان.